

فارسی یازدهم

درس پانزدهم: کبوتر طوق دار

1- آورده اند که در.....مانستی.

قلمرو زبانی:

آورده اند: فعل ماضی نقلی، سوم شخص جمع ناحیت: ناحیه، متمم
ناحیت کشمیر: ترکیب اضافی متصّیدی: شکار گاهی
متصّیدی خوش: ترکیب وصفی، نهاد مرغزار: چمنزار عکس ریاحین: متمم
نزه: پاک و باصفا، صفت مرغزار ریاحین: جمع ریحان، گل های خوشبو
پرزاغ: نهاد، ترکیب اضافی چون: مثل دم طاووس: ترکیب اضافی
نمودی: می نمود جمال او: متمم، ترکیب اضافی دم طاووس: نهاد
مانستی: می مانست، شبیه بود، فعل ماضی ساده

قلمرو ادبی:

ارایه عکس دارد. (پرزاغ به دم طاووس و دم طاووس به پرزاغ) شبیه بود.
مراعات نظیر: ناحیت و مرغزار و طاووس وزاغ. تشبیه دارد
پرزاغ: نماد زشتی دم طاووس: نماد زیبایی

قلمرو فکری:

نقل شده است که در ناحیه کشمیر، شکار گاهی زیبا و چمنزاری خوش اب و هوا
وجود داشت که از انعکاس گل ها و گیاهان آن پرزاغ مانند دم طاووس زیبا به
نظر می آمد و دم طاووس در مقایسه با زیبایی مرغزار، مانند پرزاغ، نا زیبا بود.

2- درخشان لاله.....چه کند.

قلمرو زبانی:

درخشان لاله: نهاد، ترکیب وصفی مغلوب، لاله درخشان و لیک: حرف ربط
دود او: متمم، ترکیب اضافی، سیاهی جانش: جان او، متمم، ن ش: مضاف الیه
داغی: نشان و مهر، مسند بود: حذف فعل اسنادی به، قرینه معنایی
شقایق: نوعی گل، نهاد یکی: متمم پای ایستاده: قید، سرپا
زمرد: سنگ سبزرنگ، مضاف الیه یکی: متمم جام باد: پیاله نوشیدنی

قلمرو ادبی:

تشبیه: لاله چون چراغی روشن بود داغدار بودن: کنایه از سوختن و عاشق بودن
حسن تعلیل: علت سیاهی، وسط لاله، بخاطر عاشق بودن و داغداری اوست
ایهام داغ: 1- داغ و سیاهی 2- ماتم تشبیه مصراع سوم: شقایق مثل عاشق
سرپابست ایهام تناسب: لاله، چراغ چراغ: 1- گل لاله 2- چراغدان
جان داشتن لاله ایستادن و شقایق: تشخیص شکاری: نهاد بسیار: قید
اختلاف صیادان: رفت و آمد صیادان، معطوف متواتر: پی در پی، قید
بود: حذف فعل معنایی زاغی: نهاد، کلاغی حوالی: دوروبر، متمم
ان: مضاف الیه درختی.....: متمم گشن: انبوه، صفت ناگاه: قید صیادی: نهاد
بدحال: عصبانی، صفت خشن جامه: لباس زیر، مضاف الیه بدحال جالی.....: قید
جال: دام و: عطف عصایی.....: معطوف بدان درخت: ترکیب وصفی، متمم
بترسید: ترسید، فعل ماضی ساده جای: مفعول مراعات نظیر: جامه و عصا

چپ و راست: تضاد، مجاز از همه جا روی نهادن: کنایه از رفتن

قلمرو فکری:

لاله وحشی سرخ، مانند چراغ روشن بود، اما، از حد و حرف ان باغ، دلش می سوخت و دود سوختن دلش، چون داغی بر سینه اش، نمایان بود. شقایق بر روی ساقه خود، چنان می نمود که گویی جام باده سرخ رنگ، بر روی شاخه سبز، قرار گرفته است.

ودران شکارگاه، حیوانات شکاری فراوانی بودند و پیوسته شکارچیان در آنجا رفت و آمد داشتند، زاغی در اطراف آن، بر درختی بر شاخ و برگ، لانه داشت و به اطراف می نگریست ناگهان صیادی با عصبانیت و ظاهری بد و لباسی ضخیم در حالی که دامی برگردن داشت و عصایی در دست، به سوی آن درخت آمد.

زاغ ترسید و با خود گفت: این مرد، به خاطر کاری به این طرف می آید. اما نمی دانم که به قصد شکار من می آید یا دنبال شکار دیگری است. من به هر حال، منتظر می مانم و می نگرم تا ببینم چه کار می کند.

3- صیاد پیش آمد و جال باز کشید..... هر یک خود رامی کوشید.

قلمرو زبانی:

صیاد: نهاد پیش: متمم، به پیش جال: مفعول، دام باز کشید: پهن کرد
حبه: دانه، مفعول بینداخت: انداخت، ماضی ساده کمین: تماشای، متمم بود: گذشت
قومی کبوتران: نهاد، دسته ای سرایشان: رئیس اینها، نهاد مطوقه: مسند
اطاعت: متمم، پیروی مطاوعت: پیروی، معطوف غافل وار: قید، بی خبر
جمله: همگی، نهاد شادمان: مسند گشت: شد گرازان: شادان، قید ایشان: مفعول
ضبط ارد: اسیر کند کبوتران: نهاد هر یک: نهاد، ترکیب وصفی

اضطرابی می کردند: ناراحتی می کردند، فعل ماضی استمراری
خود را: برای خود، متمم

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: صیاد، جال، حبه، دام سر: مجاز از رئیس

قلمرو فکری:

صیاد پیش آمد، و دام را پهن کرد و دانه انداخت و به انتظار نشست. ساعتی
گذشت. دسته ای کبوتران رسیدند و رئیس ایشان، کبوتری بود که به او مطوقه می
گفتند. و در پیروی از او عمری را گذرانده بودند. چنانکه دانه را دیدند، با غفلت
فرود آمدند. و همگی در دام افتادند. و صیاد شاد شد و شروع به دیدن کرد. تا آنها
را بگیرد، و کبوتران ناراحتی نمودند و هریک، برای خود کوشید.

4- مطوقه گفت..... سلاح ها می توان ساخت.

قلمرو زبانی:

جای مجادله: ترکیب اضافی جا: مسند چنان: قید همگان: همگی، نهاد باید: قید
اسختلاص یاران: نجات یاران، مفعول مهم تر: قید تخلّص خود: نجات خود، متمم
حالی: اکنون، قید صواب: نهاد، درست ان: مسند حمله: همه، نهاد فرمان وی: مفعول
طریق تعاون: روش معاونت، متمم قوتی کنید: اداره کنید، فعل برگیریم: برداریم، فعل
رهايش: رهایی، نهاد بکردند: انجام دادند اخر: سر اخر، قید بر اثر: به دنبال، متمم
معلوم گردانم: معلوم کنم، فعل فرجام کار: نهاد، عاقبت چه: مسند ایمن: قید، اسوده
مثل این واقعه: متمم دفع حوادث: متمم

قلمرو ادبی:

قوتی کردن: کنایه از اراده کردن سرخویش گرفتن: کنایه از به راه خود ادامه دادن

قلمرو فکری:

مطّوقه گفت: جای بحث نیست، چنانکه همگی نجات یاران را مهمتر از نجات خود بدانند و اکنون درست آن باشد که همه به رسم یاری، همّت کنید، تا دام را از جا برکنیم، که رهایی ما در آن است. کبوتران فرمان او را انجام دادند و دام را کردند و را خویش را گرفتند و صیّاد به دنبال آن رفت، به آن امید که سر آخر، درمانده شوند و نبیند. وزاغ با خود اندیشید که به دنبالشان بروم و معلوم کنم، سرانجام ایشان چه می شود، که من از مثل آن، در امان نخواهم بود و تجارب برای دفع حوادث، سلاح ها، می توانم ساخت.

5- و مطّوقه چون بدید که صیّاد..... بازگشت.

قلمرو زبانی:

چون: وقتی، حرف ربط بدید: دید قفای: پشت، متمّم ایشان: مضاف الیه یاران: متمّم ستیزه روی: بی شرم، صفت این، نهاد به جدّ: جدی، مسند ناپیدا: گم، مسند طریق: نهاد آن: مسند ابادانی ها: متمّم و: عطف درختستان ها: درختزار، معطوف رویم: برویم، مضارع التزامی نظر: نهاد، چشم منقطع: قطع، مسند خایب: نا امید، قید بندها: مفعول امام: پیشوا بتافتند: برگرداندند اثرات او: دستور، مفعول

قلمرو ادبی:

دل برگرفتن: کنایه از دل کردن

قلمرو فکری:

و مطّوقه وقتی دید که صیّاد، پشت انهاست، به یاران گفت، این بی شرم، در کارما، جدّی است از چشم انها ناپدید نشویم، دل از ما بر نمی کند.

راه ان است که سوی ابادانی ها و درخزار ها برویم، تا نگاهش از ما قطع شود. ناامید بازگردد، که در این نزدیکی، موش است، تا به او بگویم بند ها را ببرد. کبوتران، دستور او را پیشوای خود کردند و راه خود را برگردانند و صیاد بازگشت .

6- مطّوقه به مسکن موش..... بیرون آمد.

قلمرو زبانی:

مسکن موش: متمّم کبوتران: متمّم جمله: همه، نهاد گرم.....: مفعول

موش را: رای فک اضافه، نام موش دهای تمام: زیرکی کامل، متمّم

خیر....: مفعول بود: فعل اسنادی، حذف به قرینه معنایی گریزگاه: فرار

مواضع: جایگاه، جمع مواضع صد سوراخ: مفعول، ترکیب وصفی

هریک را: متمّم دیگری: متمّم تیمار: مراقبت، مفعول فرا خورد: مناسب

حکمت: مضاف الیه آی: بیا، فعل امر تعجیل: با عجله، متمّم

قلمرو ادبی:

گرم و سرد دیده: کنایه از تجربه بسیاری چشیده

قلمرو فکری:

مطّوقه، به مسکن موش رسید. به کبوتران گفت که پایین بیایید. و همه نشستند و نام و موش زبرا بود. با زیرکی بسیار خرد بسیار. تجربه روزگار را چشیدند و در ان جایگاه از برای روز حادثه، صد سوراخ ساخته و هریک به دیگری را دارد و طبق حکمت و مصلحت مراقب ان بود. مطّوقه فریاد زد، بیرون ای زبرا با عجله، بیرون آمد.

7- چون او را در بند بالا بسته..... حقی نمیشناسی؟

قلمرو زبانی:

بند بالا: متمم بسته: قید زهاب: تراوش و جوشیدن اب از درز چیزی، چشمه
زهاب دیدگان: مفعول که: نهاد این ورطه: گرداب، متمم بشنود: شنید
زود: قید ایستاد: شروع کرد نخست: قید ان یاران: مال یاران را، مفعول
کشای: بگشا، فعل امر التفات ننمود: توجه نکرد ابتدا: قید
اولی تر: شایسته تر، مسند اصحاب: یاران، مضاف الیه حدیث: قصه
مگر: تکرار نفس: وجود، متمم حقی: واجب

قلمرو ادبی:

ای دوست عزیز: ندا و منادا ای دوست: ندا منادا بند بلا: اضافه تشبیهی
جوی: استعاره از اشک قضای اسمانی افکند: تشخیص

قلمرو فکری:

وقتی او در بند بلا، گرفتار دید اب از دیدگانش راه افتاد و برجایش، اشک ها راه
افتاد. و گفت، ای دوست عزیز که چرا به این رنج افکند؟ گفت، مرا قضای اسمانی
به این ورطه انداخت. موش این را شنید و زود به بریدن بندها، اقدام کرد مقوطه
بسته بود. گفت: نخست مال یارانم را را بگشا، موش التفاتی نکرد. گفت: ای دوست
ابتدا بریدن بند یاران شایسته تر است گفت، این را تکرار می کنی، مگر تو به
خودت نیازی نداری و ان را واجب نمی بینی؟
8- گفت مرا بدین ملامت..... مجال وقعیت یابند.

قلمرو زبانی:

بدین: متمم ملامت کرد: سرزنش کرد، فعل تکفل کرده ام: پذیرفته ام، فعل
 حقوق مرا: مفعول مناصحت: نصیحت، معطوف، متمم معنویت: یاری، متمم
 مظاهرت: یاری، معطوف بجستم: گریختم مرا: من، نهاد از عهده.....: متمم
 مواجب سیادت: موجبات سروری، مفعول ادارسانید: انجام دهم بسته: قید
 عقده: گره، مضاف الیه ملول: خسته، مسند ملالت: جنگی، نهاد اهمال...: سستی، مفعول
 جایز: مسند، روا ضمیر: از ته دل، متمم هنگام بلا: متمم شرکت: مشارکت، نهاد
 وقت فراغ: متمم، وقت اسایش موافقت: نهاد اولی تر: مسند والا: قید استثنا
 است: حذف فعل، قرینه معنایی طاعنان: سرزنشگر
 مجال وقعیت: فرصت سرزنش، مفعول

قلمرو فکری:

گفت: مرا با این، سرزنش، نباید کرد که من ریاست کبوتران را قبول کرده ام و
 به همان دلیل، بر آن واجب شده است، چون ایشان، حقوق مرا به اطاعت و به
 نصیحت گزاردند و با یاری ایشان از دست صیاد جستم، من نیز از عهده ریاست
 ان باید بیرون بیایم و سروری را ادا کنم و می ترسم که اگر از گشودن گره های
 من آغاز کنی، خسته شوی و بعضی ها در بند بمانند و چون من بسته باشم، اگر
 چه خستگی کامل باشد، سستی من را جایز نمی بینی و از ته دل، اجازه نمی دهی
 و در هنگام بلا، شرکت بوده در وقت اسایش موافقت شایسته تر است، و گر نه
 سرزنشگران، فرصت سرزنش می یا بند.

9- موش گفت.... ایمن بازگشتند.

قلمرو زبانی:

عادت.....: شیوه بزرگواران، نهاد این: مسند عقیدت.....: عقیده جوانمردان، نهاد

پسندیده:مسند است:فعل اسنادی محذوف لفظی رغبت:میل،معطوف

سیرت ستوده:سیرت و روش ستوده،نهاد صافی تر:خالص تر،مسند

موالات:دوستی، متمم ثقت:اعتماد،نهاد کرم: متمم،پیمان داری

مطلق:قید،ازادی

قلمرو فکری:

موش گفت:عادت بزرگوران این است و عقیده جوانمردان، با این خصلت نیکو است و این صفات پسندیده در دوستی با تو خالص تر می گردد و اعتماد دوستان به پیمان داری تو بیشتر می شود. و سپس با تلاش تمام و میل بسیار، بند های ایشان را برید و مطوقه و یارانش، ازاده و اسوده خاطر برگشتند.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

1- پاسخ سوال اول

گرازان به تگ ایستاد. شروع کرد صیّاد شادمان در پی ایشان ایستاد. دوید

2- پاسخ سوال دوم

معونت – مظاهر ت – سیادت – مطاوعت- استخالص

3-پاسخ سوال سوم

نمونه: شیران غرّیدند و به اتّفاق ، آهو را از دام رهانید.

در جمله بالا فعل رهانید (به جای) (رهانیدند) آمده است.

حال از متن درس نمونه ای دیگر برای حذف شناسه بیابید و بنویسید.

دام برکنندند و سر خویش گرفت - کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشیدند.

قلمرو ادبی:

1. پاسخ سوال اول

درفشان لاله در وی چون چراغی و لیک از دود او بر جانش داغی

شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد جام باده

لاله مانند چراغی روشن است/ شقایق بر پای بودن: مشبهه چو: ادات جام باده بر شاخ زمرد بودن: مشبهه به

2- پاسخ سوال دوم:

((چون او را در بند بال بسته دید، زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی ها براند.)) جوی: استعاره از اشک

3- پاسخ سوال سوم

*انسان با تجربه (گرم و سرد روزگار چشیده) * نا امید شدن (دل بر گرفتن)

قلمرو فکری:

1- پاسخ سوال اول

در وقت فراغ موافقت اولی تر ، و إلا طاعنان مجال وقیعت یابند

در هنگام آسودگی هم ، بهتر است در کنار آنها باشم در غیر این صورت سرزنش کنندگان فرصت بدگویی پیدا می کنند

2) پاسخ سوال دوم

الف) مرا نیز از عده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت به ادا رسانید. به عنوان رهبر باید وظیفه ام را انجام بدهم

ب) مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی باشد و آن را بر خود حقی نمی شناسی؟

مگر تو جاننت را دوست نداری؟

3- پاسخ سوال سوم

مروّت نبینم رهایی ز بند به تنها و یارانم اندر کمند **سعدی**

می ترسم که اگر از گشادن بندهای من آغاز کنی ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند.

دوستان را به گاه سود و زیان بتوان دید و آزمود توان **سنایی**

میترسم که اگر از گشادن عقدهای من آغاز کنی ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند، و چون من بسته باشم - اگر چه ملامت به کمال رسیده باشد- اهمال جانب من جایز نشمری، و از ضمیر بدان رخصت نیابی، و نیز در هنگام بال شرکت بوده است، در وقت فراغ موافقت اولی تر

4- پاسخ سوال چهارم

*زاع : دوراندیش و محتاط * مطوّقه : رهبری متعهد و ایثارگر

گنج حکمت

مهمان ناخوانده

آورده اند که وقتی مردی به مهمانی (سلیمان دارانی) رفت. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و بر سبیل اعتذار این بر زبان می راند:

گفتم که چو ناگه آمدی ، عیب مگیر چشم تر و نان خشک و روی تازه

مهمان ، چون نان بدید ، گفت : (کاشکی با این نان ، پاره ای پنیر بودی).

سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر خرید و پیش مهمان آورد. مهمان چون نان بخورد ، گفت: (الحمدالله که خداوند ، عزّ و جلّ ، ما را بر آنچه قسمت کرده است ، قناعت داده است و خرسند گردانیده)

سلیمان گفت: (اگر به داد خدا بودی و خرسند نمودی ، ردای من به بازار به گرو نرفتی)

جوامع الحکایات و لوامع الروایات، محمد عوفی

قلمرو زبانی:

بر سبیل اعتذار این بر زبان راند : از راه عذر خواهی این بیت را خواند/ پاره ای : تکه ای، مقداری / نمودی ، رفتی ، بودی : می بود (ماضی استمراری) / ردا : جامه / گروه : چیزی که قرض گیرنده نزد قرض دهنده گذارد تا پس از ادای قرض مسترد شود/ .

قلمرو ادبی:

نان و پنیر و نمک : مراعات نظیر

قلمرو فکری:

این داستان دو موضوع مهم را به چالش می کشد : یکی (قناعت) و دیگر (دستاویز ساختن قناعت) یعنی شیادی و فریب کاری. سلیمان دارانی، چهره قناعت پیشگی واقعی است و مهمان، چهره شیادی که ادای قانع بودن را درمی آورد تا بفریبد. حکایت با جمله قصار طنز آمیزی به نتیجه نشسته که حکم مثل یافته است، و این خود به جنبه هنری و ماندگاری آن می افزاید.